



داکتر سیدموسی صمیمی

۲۶ جنوری ۲۰۲۲

زورآزمایی های تنش زا بین ایالات متحده امریکا و روسیه فدرال

-طبل جنگ افروزی ناتو، سازمان دفاعی آتلانتیک شمالی-

موضع گیری آمریکا در تفاوت با اتحادیه اروپا و تکیه بر ناتو

جو بایدن، رئیس جمهور ایالات متحده امریکا در یک کنفرانس مطبوعاتی (۲۵ جنوری) در واشنگتن، در رابطه با "بحران اوکراین" به آدرس روسیه فدرال گفت: در صورت تهاجم نظامی روسیه بر اوکراین، آن کشور با بازتاب شدید امریکا توأم با هزینه گزاف و سنگین مواجه خواهد گردید. در حالی که معضل بستن تحریم های بزرگ اقتصادی علیه روسیه، از طرف رهبران کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز به گوش میرسد؛ ولی با یک تفاوت بنیادی:

با در نظر داشت تجارب تلخ از زمان تک روی های دونالد ترامپ، رئیس جمهور پیشین امریکا از یک سو و همچنان نظر به تفاوت های نظری در قبال مواضع کشورهای عضو اتحادیه اروپا از سوی دیگر، اتحادیه اروپا - در راستای تلاش هویت نیم مستقل اروپایی - بیشتر بر معضل سیاسی/اقتصادی علیه روسیه فدرال تکیه زده و از تهدید های نظامی گری در حدود معین فاصله میگیرد. البته در قبال مواضع اتحادیه اروپا جیو پولی تیک قاره اروپا نیز نقشی به سزایی دارد، چون با بروز احتمالی تعاملات "قوای سخت"، این قاره بیشتر آسیب پذیر میباشد. در این راستا شیوه فکری تنش زدایی به مثابه میراث تاریخی سو سیال دموکراسی در اروپا نیز حایز اهمیت خوانده میشود. چنانچه جمهوری اتحادی آلمان، با پیروی از اصل خودداری از فرستادن تسلیحات مرگ بار به مناطق در گیر، درخواست اوکراین مبنی بر فرستادن تسلیحات نظامی را رد کرده و امانوئل مکرون، رئیس جمهور فرانسه در این میان خواهان گفتگو با روسیه شده تا از طریق نشست سران کشورهای آلمان، فرانسه، روسیه و اوکراین از تنش با روسیه کاسته شود. این نشست در چارچوب "قالب نورماندی" بدون حضور ایالات متحده امریکا سر و سامان داده شده است.

در این مسیر رویارویی با روسیه فدرال، ناتو، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی نقش ویژه ای خودش را بازی کرده، و در سمفونی سیاسی/نظامی کشورهای عضو ناتو، در رابطه به بحران اوکراین از یک سو بر تدابیر پیش گیرانه نظامی و از سوی دیگر بر بازتاب شدید سیاسی/نظامی علیه روسیه صحنه میگذارد.

برخورد غیر دیپلماتیک آمریکا در قبال روسیه فدرال

جو بایدن، نظر به "پریشان پنداری" بخوان "توهم کاذب" به برگشت "استراتژی سلطه بلا منازع آمریکا" بر جهان، که در جریده معتبر سیاست خارجی آن کشور "Foreign Affairs" شماره مارچ/اپریل ۲۰۲۰ پخش گردیده است، در قبال رویداد های جهان بر تقویت نقش هژمونی و امپریال آن کشور که تحت پرسش رفته، سخت تاکید میکند. در این میان واشنگتن ۸۵۰۰ نیروی آماده جنگ را در حالت آماده باش نگاه داشته، ولی پنتاگون، وزارت دفاع آن کشور میگوید که این نیرو در صورتی اعزام خواهد شد که "ناتو تصمیم بگیرد، نیروهای واکنش سریع را وارد عمل کند." واشنگتن همچنان میگوید که نود تن تسلیحات و مهمات، که با اسم "کمک مهلک" تشخیص میگردد، به اوکراین فرستاده است.

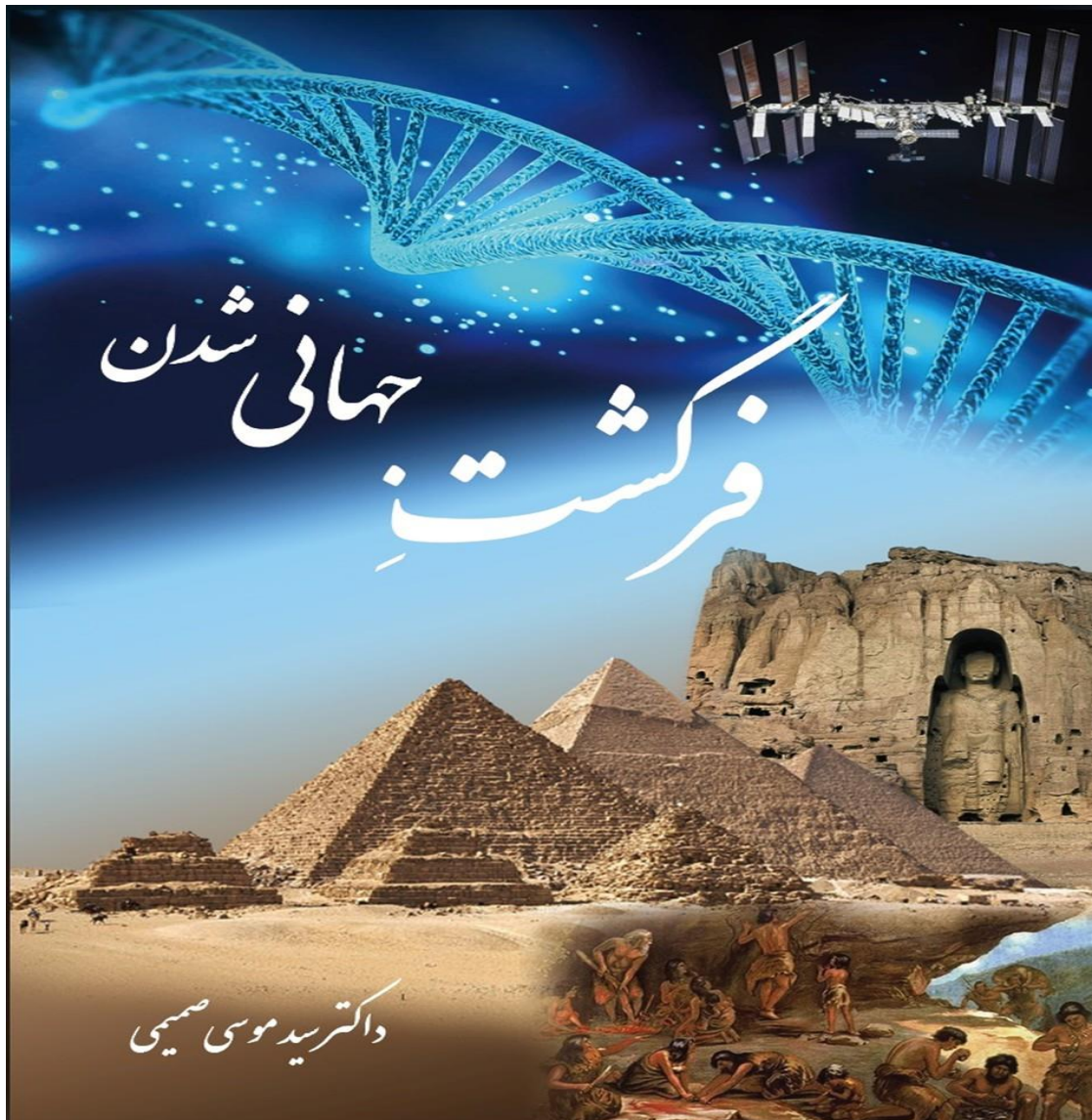
اوکراین یکی از اقمار امپراتوری پیشینه اتحاد جماهیر شوروی بوده، که امروز با روسیه فدرال و اتحادیه اروپا هم مرز می باشد. این کشور شرق اروپا، و لو که عضو ناتو نمیشد، ولی "یک کشور شریک" محسوب میگردد، و از این نگاه محتمل به نظر میرسد که این کشور در آینده به عضویت پیمان آتلانتیک شمالی پذیرفته شود. ولادیمیر پوتین، رئیس جمهور روسیه تاکید دارد بر اینکه اوکراین در همجوار با روسیه به مثابه یک عضو به ناتو نه پیوندد. در این راستا رئیس جمهور روسیه استدلال کرده است که آمریکا در سال ۱۹۹۰، یعنی پس از فرو پاشی امپراتوری شوروی تضمین داده است، که ناتو به سمت اروپای شرقی گسترش نیابد. ولی با عضویت چندین عضو سازمان گذشته ای پیمان ورشو در پیمان ناتو، این قول و قرار شکسته است. در حین حال کشورهای عضو ناتو تحت دیکته واشنگتن با تمسک به اصل "حاکمیت ملی اوکراین" آماده ای دادن تضمین در مورد خودداری از پذیرش اوکراین در سازمان ناتو، نیستند؛ و لو که این سازمان از گذشته های دور به این سو از بحران حوزه بالکان تا عراق و لیبی خود به این اصل مندرج در منشور سازمان ملل متحد اصلاً وقع نگذاشته است.

جو بایدن با آدرس روسیه حتی از تحریم های شخصی علیه پوتین یاد کرده است؛ این نکته اگر از یک طرف گویای فراز قله تنش خوانده میشود، از سوی دیگر بیانگر فقدان احساس سیاسی و نازک خیالی های دیپلماتیک بوده؛ و در اخیر ناشی میگردد از تار و پود یک قدرت امپریال که بدون آرمان گرایی دموکراسی و همزیستی با کشورهای دیگر، حتی با یک کشور خودمدار نوظهور مانند یک کشور "پشت حیات" امریکای لاتین برخورد میکند. البته که این نکته نیز پیشینه چندین ساله دارد؛ چنانچه بارک اوباما، رئیس جمهور سابقه آمریکا دز سال ۲۰۱۲ با تکبر یک قدرت امپریال، روسیه را به سطح یک "قدرت منطقه ای" ردیف کرده بود. ولی مانند بارک اوباما، ادراه جو بایدن نیز عاری از این آگاهی بوده که روسیه فدرال امروز دیگر از آن کابوس فرو پاشیدگی اواخر قرن بیستم بیدار گردیده و مشاورین مشی "نو لیبرالیسم" مکتب شیکاگو امریکایی را بیرون رانده است. روسیه امروز تحت رهبری پوتین در "نظام انوکراسی" در پیوند با الیگارشی تازه دم به مثابه یک قدرت خودمدار نوظهور در قطار کشورهای مانند چین و هند قد راست کرده است. در رابطه با برخورد با رویداد های جهان، آمریکا امروز با دو پدیده ای متضاد مواجه دیده میشود: از یک سو به مثابه یک قدرت امپریال رو به فرود در پوشش ناتو، قوی ترین نهاد نظامی

جهان عمل کرده و از سوی دیگر با در نظر داشت اصل " تناقض اتمی " جولانگاه تعرضی آن در قبال کشور های "همتا" محدود میگردد. از این نگاه بیشتر به جنگ های نیابتی پناه میبرد. بحران اوکراین میتواند به مثابه نمادی از همین نوع جنگ افروزی های امریکایی تلقی گردد.

تکیه آمریکا بر ناتو، بزرگترین نهاد نظامی بی پیشینه تاریخ

در این کارزار تنش زا، چون روسیه در حدود یک صد هزار نیروی نظامی در مرز با اوکراین مستقر نموده است و به رزمایش های چشمگیر در این منطقه ادامه میدهد، ناتو در این تجمع نظامی خطرات یورش روسیه بر اوکراین را محتمل میپندارد، پس با رجز خوانی آغاز کرده و طبل جنگ گرم را به صدا در آورده است.



از آنجایی که ناتو، این سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، نه تنها بزرگترین نهاد نظامی در عصر حاضر بوده، بلکه در لابلای ورق پاره های تاریخ از امپراتوری های باستان تا امپراتوری های استوار بر شیوه تولید سرمایه داری، و به شمول امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی سابق و امپراتوری "آسمانی خلق چین"

امروز از نگاه توانایی های نظامی و گستره نفوذ، طوری که نویسنده با پیشکش آمار دقیق راست آزمایی کرده است، بدون پیشینه می باشد، نویسنده در این جا نوشتاری ویژه ای از اثر این جانب "**فرگشت جهانی شدن**" - **جهانی شدن در پرتو اقتصاد سیاسی** - ، چاپ انتشارات شاهنامه / هلند صفحه ۸۳ تا ۹۰، اکنون پیشکش مینماید.

با استفاده از این فرصت، کسانی که باز هم در مورد دسترسی به این کتاب پرسش نموده اند، اینک شماره تلفن ارتباط با آنها شریک ساخته میشود: **316 413 75 636 +** و همچنان میتوان با آدرس خانم منیره نادری (**Manizha Naderi**) در مسنجر در مورد تماس گرفت.



ناتو، سازمان پیمان آتلانتیک شمالی

در خدمت استراتژی ایالات متحده امریکا

پیشینه ای تاریخی نطفه گذاری ناتو

نخست از همه در سال ۱۹۴۷ بریتانیای کبیر تصمیم گرفت تا قوای نظامی خویش را از یونان فراخواند. این امر منجر گردید به جنگ داخلی، که در آن کمونیست ها گویا با پشتیبانی شوروی نیز نقش فعال داشتند. در عین زمان سر و صدا ها نیز بلند گردیدند که اتحاد جماهیر شوروی دارد در امور داخلی ترکیه نیز مداخله میکند. همان بود که در مارچ ۱۹۴۷ هری ترومن، رییس جمهور امریکا تصمیم گرفت تا بر اساس "دکترین ترومن" به "کمک یونان و ترکیه شتافته" و کنگره آن کشور نیز بزودی چهار صد میلیون دالر برای "جلوگیری از گسترش نفوذ اتحاد جماهیر شوروی" تخصیص داد. [Duignan, Peter, 2000: 10] به این ترتیب نطفه ناتو در بدو امر با تعرض و یا دست کم تقابل با شوروی بسته گردید. این تدبیر نخستین گامی بود در جهت "مهار کردن نفوذ شوروی". با پیروی از همین سیاست، پس از آن پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در اپریل سال ۱۹۴۹ توسط دوازده کشور اروپای غربی و امریکای شمالی تهداب گذاری گردید. اهداف اصلی این پیمان در همان زمان به سه نکته خلاصه می گردیدند:

جلوگیری از پیشروی اتحاد جماهیر شوروی، مانع شدن از بروز دوباره نظامی گری های ملت گرا (فاشیسم) از طریق حضور قدرتمند ایالات متحده امریکا و در اخیر تقویت نمودن همزیستی سیاسی در اروپا. [۲۳] پس از آنکه اتحاد جماهیر شوروی در اگست ۱۹۴۹ با پیروزی "بمب اتمی" را آزمایش کرد و همچنان به تعقیب آن در اخیر سال ۱۹۴۹ حزب کمونیست چین در "میدان صلح آسمانی" جمهوری خلق چین را اعلام نمود، طرح پیاده کردن "جلو گیری از گسترش نفوذ شوروی" شدت پیدا کرد.

نظر به گذشت زمان و دگرگونی های بنیادی در ساختار روابط جهان، اهداف پیمان آتلانتیک شمالی امروز بیشتر با کاربرد واژگان از قبیل "تضمین آزادی، صلح و دموکراسی" افاده میگردد. چنانچه در سایت این نهاد نظامی چنین تذکر میروند: "هدف ناتو تضمین آزادی و امنیت اعضای خود از طریق سیاسی و نظامی است." پس از آن اهداف این نهاد چنین خلاصه میگردد:

- (۱) **هدف سیاسی**، ناتو ارزش های دموکراتیک را ترویج می کند و اعضای آن را قادر می سازد تا در مورد مسائل دفاعی و امنیتی برای حل مشکلات، ایجاد اعتماد و در طولانی مدت، از درگیری جلوگیری و مشورت کنند،
- (۲) **هدف نظامی**، ناتو متعهد به حل مسالمت آمیز اختلافات است. اگر تلاش های دیپلماتیک شکست بخورند، قدرت نظامی برای انجام عملیات، مدیریت بحران را بر عهده میگیرد. این موارد تحت بند دفاع جمعی پیمان تأسیس

ناتو (ماده پنجم پیمان) و یا تحت دستور سازمان ملل متحد، به تنهایی یا با همکاری سایر کشورها و سازمان های بین‌المللی انجام می شود.

ولی در تضاد کلی با اظهارات و تعهدات لفظی خود ناتو، در اهداف، تعداد اعضا و گستره فعالیت های این نهاد دگرگونی های اساسی دیده میشود.

پیمان آتلانتیک شمالی، پس از تاسیس و به مثابه فراورده جنگ و خواست ایالات متحده امریکا، بزودی با "پیمان ورشو" که در آن تحت رهبری اتحاد جماهیر شوروی هشت کشور اروپای شرقی عضویت داشتند، قرار گرفت. پس از درهم‌ریزی امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی، کشورهای اقمار این امپراتوری یکی پی دیگری نیز فرو پاشیدند. در نتیجه پیمان ورشو در سال ۱۹۹۱ منحل گردید. پس از این رویداد بزرگ سده بیستم، که فوکویاما، دانشمند مشهور علوم اجتماعی امریکا به غلط دوران "پسا شوروی" را به مثابه "پایان تاریخ" خواند، پیمان ناتو به زودی گسترش یافت و کشور های اروپای شرق که اکثراً عضو پیمان ورشو بودند، هنوز هم بر بقایای وابستگی های سیاسی، نظامی و اقتصادی با امپراتوری شوروی غلبه نکرده بودند، حلقه وابستگی نظامی را به پیمان ناتو پذیرفتند، که در نتیجه تعداد اعضای این پیمان نظامی امروز به ۳۰ کشور میرسد. [۲۴] در چارچوب "توافق نامه همکاری صلح"، پیمان ناتو از همکاری گسترده شش کشور دیگر اروپایی (ایرلند، سوئد، مالتا، اتریش، سوئیس و فنلاند) برخوردار می باشد. گروه های فشار مشخص و لابی اسرائیل در ایالات متحده امریکا خواهان عضویت اسرائیل در پیمان ناتو میباشند؛ ولی در این مورد آخرین حرف هنوز زده نشده است.

با وجود آن هم، اکنون ناتو با ۲۲ کشور دیگر در چارچوب "شورای مشارکت اروپا و آتلانتیک (Euro-Atlantic Partnership Council) همکاری نزدیک دارد. علاوه بر آن این پیمان یا هفت کشور کنار مدیترانه در سازمان گفتگوی کشورهای مدیترانه و ناتو (NATO's Mediterranean Dialogue) از روابط خوب همکاری برخوردار می باشد. ناگفته نباید گذاشت که چهار کشور خلیج فارس (کویت، قطر، بحرین و امارات متحده عربی) در چارچوب ابتکار همکاری استانبول (Istanbul Cooperation Initiative) در زیر چتر حمایتی ناتو خسیبیده اند. در اخیر باید اضافه نمود که ناتو علاوه بر آن، با هشت کشور دیگر جنوب و جنوب شرق آسیا تا استرالیا و زلاند جدید به نام "هم پیمانان در سرتاسر جهان" (Partners across the globe) در تعهدات جداگانه و دوجانبه قرار دارد. در نتیجه میتوان، ناتو را از نگاه تعداد کشورهای عضو، ظرفیت های مالی، توانایی های نظامی و همکاری های عملی، بدون چون و چرا بزرگ ترین "پیمان غول پیکر نظامی" در تاریخ شناخت.

پیمان ناتو نه تنها در "دوران جنگ سرد" در خدمت پیاده کردن اهداف استراتژی ایالات متحده امریکا قرار داشته، بلکه پس از فروپاشی امپراتوری اتحاد جماهیر شوروی، که گویا دیگر نیازی به این سازمان وجود نداشت، باز هم امریکا از همین سازمان و حتی در همکاری با سازمان ملل متحد، غرض سیاست "سلطه بلا منازع" استفاده ابزاری کرده است. برای اولین بار قوای هوایی ناتو خارج از حوزه کشور های عضو این پیمان در سال های نود قرن بیستم در کشمکش های حوزه بالکان، به ویژه در جنگ جدا طلبی "کوسوو" از صربستان، مورد استفاده قرار گرفتند. همچنان از قوای زمینی ناتو برای اولین بار پس از سال ۲۰۰۱ و همراه با قوای نظامی امریکا در افغانستان جابجا گردیده و پس از بیست سال، باز هم یک جا با قوای امریکایی در سال ۲۰۲۱ سرزمین هندوکش را ترک کردند.

با وجودی که ایالات متحده امریکا به پیمان ناتو به مثابه بخشی از فعالیت های نظامی-سیاسی واشنگتن نگاه میکرد، ولی در زمان "تک قطبی شدن جهان" که با فروپاشی شوروی آغاز گردید، نقش نسبی این پیمان برای واشنگتن کم رنگ گردید. اما تازه پس از سال های بحرانی ۲۰۰۷ و ۲۰۰۸ و پیامد های مادی این بحران برای امریکا، بارک اوباما، رییس جمهور حزب دموکرات ها، در مورد بازنگری کرده و از یک "استراتژی تک روی" به یک استراتژی "رهبری جمعی" که آنرا "رهبری هوشمند" خواند تغییر مواضع داد. در این راستا نشست سران کشور های عضو ناتو در سال ۲۰۱۲ در شیکاگو از اهمیت ویژه ای برخوردار می باشد، که جزئیات آن اکنون تحت غور قرار میگیرند.

اهمیت تاریخی نشست سران ناتو در شیکاگو

به تاریخ ۲۰ و ۲۱ ماه می سال ۲۰۱۲ نشست عالی سران کشورهای عضو ناتو در شیکاگو، یکی از شهرهای بزرگ ایالات متحده آمریکا دایر گردید. در این نشست رهبران کشورهای عضو از یک طرف در رابطه با گذشته ها بر استراتژی سیاسی-نظامی این پیمان صحنه گذاشتند و از سوی دیگر، نظر به چالش های ناشی از ساختارهای جدید امنیتی و سیاسی جهان، چشم انداز نظامی این پیمان را، از جمله مسئله "دفاع و رهبری هوشمند" طرح و برنامه ریزی کردند. افزون بر آن در همین نشست مسئله خروج نیروهای ۴۸ کشور جهان، از جمله ۲۸ کشور عضو ناتو از افغانستان نیز مورد گفتگو قرار گرفت.

از آنجایی که بیست و پنجمین نشست عالی سران کشورهای عضو ناتو در حدود بیست سال پس از انحلال "پیمان ورشو" (۱۹۹۱)، سازمان رقیب زیر رهبری اتحاد جماهیر شوروی زمان و ده سال پس از حمله های هراس افکنی در مراکز اقتصادی و نظامی ایالات متحده آمریکا (۲۰۰۱) و مبارزه ناشی از آن علیه هراس افکنی بین المللی برگزار گردید، این نشست از اهمیت بزرگ تاریخی برخوردار بود. در این راستا باید افزود که موضوع سپری شدن زمان به تنهایی بیانگر نقش کلیدی نشست تلقی نگردیده، بلکه دگرگونی های ناشی از تجارب درازمدت این پیمان در سطح نظامی (مثلاً افغانستان و کوسوو) و همچنان ابعاد سیاسی (اثرگذاری بعد نظامی بر روابط ناتو با کشورهای دیگر) به مثابه عوامل تعیین کننده در باز نگری دکترین ناتو و هم در بخش های اوپراتیفی از اهمیت بنیادی برخوردار می باشند.

در جر و بحث های سران ناتو، قبل از برگزاری نشست شیکاگو، در بروکسل (مقر ناتو) و همچنان در جریان دو روز در شیکاگو و در پشت دروازه های بسته، این نکته بیشتر جلب نظر میکند که ناتو خود را تنها و تنها به مثابه یک "پیمان دفاعی، نظامی و منطقه ای" ندیده، بلکه بعد دفاعی آن با تعبیر "عملیات پیش گیرانه" با ماهیت تعرضی گسترش نموده و محتوای نظامی آن با گفتمان سیاسی خلط و مفهوم منطقه ای آن با بعد جهانی آراسته گردیده است.

و لو که این نکات در گذشته ها نیز گستره کار روایی های ناتو را در عمل محدود نساخته بودند، ولی برانزدهگی نشست شیکاگو در این نکته نهفته است که پا از گلیم بیرون نهادن های گذشته (Out-Of-Area) اکنون جنبه تئوری نیز به خود گرفته است و به شکل دکترین جدید و در نتیجه با ماهیت الزامی به جهانیان پیشکش می گردد. ناتو در سال ۱۹۹۲ فیصله نمود که در صورت توافق شورای امنیت سازمان ملل و سازمان امنیت و همکاری در اروپا این پیمان می تواند در مناطق خارج از حیطه کشورهای عضو به عملیات نظامی بپردازد. در نتیجه ناتو در جنگ کوسوو با حمله های شدید هوایی، یوگسلاوی (صربستان) را به زانو درآورد. در حالی که این گام نظامی ناتو بدون فیصله نامه شورای امنیت صورت گرفت و همچنان هیچ یک از اعضای ناتو در معرض خطر قرار نداشت. در نتیجه، حمله های هوایی ناتو از نگاه حقوق بین الملل از هیچ گونه مشروعیت حقوقی برخوردار نبود و نیاز به پیاده کردن ماده پنجم پیمان آتلانتیک شمالی نیز دیده نمیشد. در نتیجه، ناتو از آن زمان به بعد به مثابه پیمان *یکه تاز با ابعاد سیاسی-نظامی و فرا منطقه ای* عرض اندام نمود.

بحران مالی حاکم در جهان غرب از سال های ۲۰۰۸ به این سو و در پی آن بحران وام های دولتی، به ویژه در اتحادیه اروپا، کشورهای عضو ناتو را مجبور به صرفه جویی از طریق تدابیر ریاضتی نمود. در نتیجه، اثرگذاری ملاحظات بودجه ای بر هزینه های نظامی، عدم تناسب سهم مالی و سرانجام عدم تناسب در کفایت های دفاعی بین ایالات متحده آمریکا و دیگر اعضای این پیمان بیشتر و عمیق تر گردید. ایالات متحده آمریکا نه تنها به صورت کل در حدود ۷۵ درصد هزینه نظامی ناتو را بر دوش میکشید، بلکه به صورت نسبی درصدی بیشتر محصول ناخالص اجتماعی درونی را برای مخارج نظامی اختصاص داده است. البته علت این سهمیه بزرگ آمریکا در قدم نخست از یک طرف دست کم در خدمت حفظ سطح تولید صنایع جنگ افزار کشور و در قدم دوم از طریق کاربرد این جنگ افزارها برای رسیدن به هدف های استراتژیک، خواست های سیاسی و علایق اقتصادی آن کشور به مثابه

امپراتوری نوع جدید در چارچوب جهانی شدن می‌باشد. ولی جهانی شدن کلاسیک تحت قیادت ایالات متحده امریکا اکنون نظر به دگرگونی دو پدیده اقتصادی که در پیوند نزدیک باهم قرار دارند، در آستانه جهانی شدن پس امریکا با چند قطبی شدن جهان دیده می‌شود.

نخست کاهش پایه سود در درون کشورهای خودمدار منجر به سرمایه گذاری های بیشتر در کشورهای پیرامونی گردید. این سرمایه گذاری ها در نتیجه، منجر به ادغام شبه انباشت بدوی از کشورهای پیرامونی در انباشت سرمایه داری جهانی گردید. ولی از آنجایی که سهم اقتصادی امریکا و توأم با آن سهم اقتصادی کشورهای خودمدار کلاسیک در محصولات جهانی به شکل روزافزون کاهش مییابد، همزمان با آن سهم کشورهای نوظهور در ترکیب انباشت بدوی در انباشت سرمایه داری به طور چشم گیری زیاد میگردد. در نتیجه از میزان قیادت اقتصادی امریکا هم به شکل صریح کاسته شده، احتمال ضربه پذیری آن کشور (با توجه به دکترین نظامی خود آن کشور) در بخش های نظامی بیشتر میگردد.

بارک اوباما با توجه به کاستن نسبی و تداوم بخش هزینه های نظامی، در نشست شیکاگو از کشورهای عضو خواست که دست کم دو، و حتی سه درصد محصول ناخالص اجتماعی خویش را برای هزینه های نظامی تخصیص دهند. [۱۶] ولی عملی کردن این موضوع (تحت شرایط ضیق اقتصادی) با مخالفت عده کثیری از این کشورها منجر گردید. در نتیجه، اداره امریکا دوباره به ابزار دیگری، که از مدت ها قبل در دستور روز قرار داشت، متوسل گردید: **ابتکار دفاع هوشمند!**

مراد از دفاع هوشمند، کاربرد امکانات دست داشته با هوشمندی بیشتر و هدفمند به غرض رفع حداکثر نیازهای مورد بحث می‌باشد. در نشست ناتو در این مورد توصیه گردید که کشورهای عضو برای پیاده کردن این هدف از امکانات و ظرفیت های دست داشته حداکثر بهره برداری نمایند: برای جلوگیری از مخارج مشابه، روی دست گرفتن سرمایه گذاری های مشترک در بخش های نظامی، همکاری های مشخص در بخش های تولیدی و اختصاصی و در اخیر میتوان از همکاری های بیشتر بین المللی نام گرفت.

کشورهای عضو در صورت پیاده کردن این رهیافت، مجبور میگردند که از حاکمیت ملی خویش در بخش های مشخص نظامی به نفع پیمان صرف نظر نمایند. در نتیجه وابستگی کشورهای عضو هنوز هم به ایالات متحده امریکا در بخش های تولید جنگ افزارها و کاربرد آن بیشتر میگردد. در اینجا میتوان به شکل نمونه از طرح و نصب چتر حمایتی موشکی در اروپا و تهیه هواپیماهای کشفی بدون سرنشین (Typ RQ-4B Global Hawk) نام برد که بار مالی آن را باید کشورهای عضو به صورت جمعی بر دوش گیرند.

اعلامیه های نشست عالی ناتو در شیکاگو

عصاره افکار، آرا و نظرات سران کشورهای عضو ناتو در یک سند اصلی به اسم "اعلامیه نشست عالی شیکاگو (Chicago Summit Declaration) و چهار سند ضمیمه و درخور اهمیت سند اصلی بازتاب می یابد. این چهار سند عبارت میباشند از: /اعلامیه نشست عالی در مورد افغانستان، دستورالعمل های سیاست ناتو در مبارزه علیه دهشت افکنی، اعلامیه نشست عالی در مورد توانایی های دفاعی و بررسی مواضع دفاعی و هراسانیدن. [۲۵]

سران کشورهای عضو ناتو، نخست بر تعهدات این پیمان در قبال همکاری و همسویی صحنه گذاشتند و بار دیگر تأیید نمودند که این پیمان دارای امکانات و ظرفیت های کافی دفاعی بوده و میتواند با تمام خطرهای متصور دست و پنجه نرم کند. سران کشورهای عضو خود را با تعهدات و اهداف پیمان واشنگتن و منشور سازمان ملل پابند خواندند. سران ناتو به تأسی از اصل همبستگی، اذعان نمودند که آن ها به این پیمان به مثابه چارچوب دفاع جمعی و جرگه اساسی در مورد مشورت های امنیتی و تصمیم گیری می نگرند.

در اعلامیه سران ناتو بار دیگر نظر استراتژیک سال ۲۰۱۰ این سازمان تایید گردیده و این استراتژی مطابق با قوانین بین المللی خوانده شد. در اینجا به سه نکته اشاره میشود که در حفظ و صیانت اعضای این پیمان نقش مهم بازی مینمایند: دفاع جمعی، مدیریت بحران و امنیت مشارکتی. به تأسی از چالش های پیچیده امنیتی زمان و دشواری های حاکم مالی، بیشتر از گذشته ها مهم تلقی می‌گردد، تا در راستای ساختاری این پیمان از منابع موجود به بهترین وجه استفاده گردد.

از آنجایی که حمله های سایبری-اینترنتی (cyber attacks) روز به روز افزایش یافته و پیچیده تر میشوند، سران ناتو اعلام داشتند که به تعهدات شان در "نشست لزبن" وفادار بوده، مشی مبارزاتی برای جلوگیری از چنین حمله ها را ادامه میدهند و تدابیر اخذ شده در آن نشست را پیاده مینمایند. به هدف بلند بردن کاربردی و دفاعی، در نظر گرفته میشود تا مبارزه علیه حمله های اینترنتی نیز به شکل مرکزی و مشترک عملی گردد.

سران کشورهای عضو ناتو نگرانی عمیق خویش را در قبال گسترش جنگ افزارهای هسته ای و سلاح های مدهش جمعی، امکانات انکشاف موشک های حامل این سلاح ها و کاربرد آن ها را اظهار داشتند. در رابطه با پیمان عدم گسترش سلاح هسته ای (Nuclear Non-Proliferation Treaty) ناتو همچنان در مورد برنامه اتمی ایران اظهار نگرانی نمود و از آن کشور خواست تا مطابق تمام وجایب بین المللی، از جمله مطابق به فیصله نامه های سازمان ملل و آژانس بین المللی اتمی عمل نماید. ناتو، نشست ایران با کشورهای پنج به اضافه یک (۱+۵) (پنج کشور عضو دائمی شورای امنیت و دارای حق ویتو به اضافه آلمان) را تأیید مینمایند. سران ناتو همچنان در مورد برنامه های اتمی کره ای شمالی سخت اظهار نگرانی نموده، آزمایش موشک های حامل سلاح اتمی آن کشور را تقبیح کردند.

به نظر سران ناتو دهشت افکنی با تمام انواع و اشکال آن، هیچ گاه قابل تحمل و توجیه پذیر نیست. ناتو بار دیگر بر تعهدات خویش در قبال مبارزه با دهشت افکنی - در تطابق با قوانین بین المللی و اصول سازمان ملل متحد - صحه گذاشت.

سران ناتو در اعلامیه شیکاگو متذکر میشوند که آن ها در "نشست لزبن" بر مواضع این پیمان در قبال سیاست "دفاع و هراسانیدن" در رویارویی با تمام خطرهایی که پیمان با آن مواجه دیده میشود، بازنگری کرده. دکترین نظامی به تأسی از این بازنگری، از یک ترکیب مناسب تسلیحاتی از نیروهای هسته ای، نیروی میثاقی (کونوانسیونل) و ظرفیت های دفاعی موشکی برخوردار میباشد. ناتو تحت این شرایط، به تلاش های خویش در رابطه به کنترل جنگ افزارها، خلع سلاح و پیمان عدم گسترش جنگ افزارهای هسته ای ادامه میدهد. سران کشورهای ناتو به اساس رهیافت، در نشست شیکاگو بر نکات مندرج در *اعلامیه دفاعی ناتو* باهم موافقت نمودند. در اینجا باید تذکر داد که سران ناتو بازم مطابق به توافقات نشست لزبن در مورد انکشاف موشک های دفاعی قاره پیما توسط این پیمان، بر تعهدات خویش صحه گذاشتند تا دست کم به "ظرفیت های موقتی" در این زمینه نائل گردند. سران ناتو در رابطه با نصب موشک های دفاعی در اروپا، به این نظر بودند که این پدیده، ثبات استراتژیک و همکاری با روسیه را خدشه دار نمیسازد؛ چون، به نظر ناتو، این سیستم دفاعی با هدف جلوگیری از خطرهایی ناشی از فراسوی قاره اروپا موضوع بحث میباشد.

حمله های بد افزار های سایبری به مثابه یک امر پیچیده

سران کشورهای عضو ناتو در واشنگتن حمله های سایبری را به مثابه یک خطر بزرگ در آینده تشخیص نموده، تعهد سپردند که علیه آن به شکل مرکزی و با شدت هرچه بیشتر مبارزه کنند. کشورهای عضو ناتو، صرف نظر از چند حمله کوتاه و ضمنی، هنوز هم در معرض خطرهای واقعی جنگ سایبری قرار نگرفته اند. ولی انکشاف سرسام آور و برق آسا در فناوری اطلاعات (Information Technology) احتمال خطرهای ناشی از انکشاف و سوءاستفاده از نرم افزار های مضر را از طریق *اسب ترویا* روز به روز بیشتر میسازد. گرچه حمله های سایبری با کشف بد افزاری

به نام *شعله* (Flame) در سال ۲۰۱۲ با ابعاد گسترده تر از گذشته ها توجه جهانیان را جلب نمود، ولی جنگ سایبری از اوایل سده بیست و یکم به این سو به واقعیت عینی تبدیل گردیده است. روزنامه نیویورک تایمز (The New York Times) در این مورد گزارشی را منتشر نمود که، بارک اوباما از "روزهای نخستین آغاز کارش دستوری سری برای حمله های سایبری به مراکز غنی سازی اورانیوم ایران" صادر کرده است. به تاسی از این گزارش، صدور فرمان سری اوباما تداوم حمله های نخستین سایبری از زمان جورج دبلیو بوش (پسر)، رئیس جمهور سابق امریکا میباشد. [۲۶] نیویورک تایمز گزارش میدهد که در زمان جورج دبلیو بوش حمله های سایبری به اسم *بازی های /مپیک* علیه ایران آغاز شده و به توصیه وی بعدتر توسط اوباما ادامه پیدا کرده است.

زمانی که در تابستان سال ۲۰۱۰ اشتباهاً و به صورت تصادفی کرم جاسوسی که توسط ایالات متحده امریکا و اسرائیل انکشاف داده شده بود، کشف گردید، کارشناسان امنیت فرآورده صنعتی روسیه سفید آن را ستاکس نت (stuxnet) نامیدند. این ویروس ازحمله پنج هزار، یک هزار سانتریفیوژ های ایران را در نطنز مختل ساخته بود. بدین ترتیب امریکا احتمال خطر تکرار شدن سانحه چرنوبیل را پذیرفته بود.

به تاسی از گزارش نیویورک تایمز امریکا از نگاه سیاسی میخواست از یک سو برنامه اتمی ایران را دست کم از این طریق موقتاً مختل ساخته و به تعویق بی اندازد و از سوی دیگر برای جلوگیری از خطر احتمالی تک روی اسرائیل که محسوس بود، اسرائیل را که خود دارای کفایت های عالی انکشاف *بد /فرارها* میباشد، در این امر شریک ساخت. به این ترتیب این نخستین نمونه است که در مورد آن گزارش داده شده که امریکا از جنگ افزارهای سایبری برای حمله بر زیر ساختار یک کشور دیگر استفاده کرده است. در این رابطه باید افزود که، بازم نظر به گزارش نیویورک تایمز، حکومت امریکا گرچه که برنامه برای توسعه جنگ افزارهای سایبری دارد، ولی تا حالا از آن استفاده نکرده است. پس از آن *بد افزار* دیگری که از نگاه ساختاری هنوز هم پیچیده تر و از نگاه وظایفی که باید انجام دهد، هنوز هم گسترده تر از کرم های جاسوسی گذشته تلقی میگردد، در شرق میانه به کار برده شده است. شرکت امنیتی اینترنتی روسیه کاسپرسکی (Kaspersky) این *بد افزار* را که به شیوه ای "اسب ترویا" عمل میکند، *شعله* (Flame) نامیده است. الکس، کارشناس کاسپرسکی *بد افزار* *شعله* را بعد از *بد افزارهای* *داکو* و *ستکس نت* دارای پیچیده ترین ساختار دانسته که تنها به کمک امکانات وسیع مالی و تأسیسات تخصصی در درازمدت انکشاف داده شده و از آن استفاده میشود. [۲۷] *بد افزار* *شعله* با حجم بیست مگابایت به دستگاه های دیگر اینترنتی به شکل اسب ترویا نصب میگردد. به این ترتیب میتوان تمام اطلاعات دستگاه های آلوده به این *بد افزار* را تحت نظر و کنترل داشت و حتی مکالمه های خارج از کامپیوتر را در فاصله های معین شنید.

تا تاریخ اول جون ۲۰۱۱ در حدود ۱۸۹ دستگاه کامپیوتر در ایران، ۸۹ دستگاه در حوزه اردن غربی و ۳۰ دستگاه در لبنان به این ویروس آلوده گردیده بودند. [۲۸] در ایران، به ویژه کامپیوترهای بخش دستگاه های تصفیه نفت از این ویروس آسیب دیده است.

کاوه افراسیابی، کارشناس ایرانی تبار در نوشته که به تاریخ پنجم جون در "Asia Times Online" منتشر گردیده، می نویسد که اوباما در کنار ادامه دادن به حمله های روزافزون هواپیماهای بدون سرنشین، اینک به جنگ سایبری نیز آغاز کرده است.

باوجود گزارش نیویورک تایمز در مورد حمله های سایبری و امر های سری اوباما، اداره واشنگتن در این مورد خاموشی اختیار نموده است. جوزف ارنست (Joseph Earnest)، سخنگوی قصر سفید فقط گفته که اطلاعات در این مورد سری بوده است و پخش آن امنیت ملی کشور را با خطر مواجهه میسازد. [۲۹] مقامات اسرائیلی که در انکشاف و کاربرد *بد افزارها* *ید* طولاً دارند، به نوبت خویش از اظهارنظر در این مورد خودداری نمودند. آنها مانند گذشته ها فقط گفتند که همه گزینه ها در دستور کار روز قرار دارند. این اظهارنظر طوری تعبیر میشود که گویا از حمله های مستقیم هوایی تا جنگ سایبری در مبارزه علیه دستگاه های اتمی ایران، در محاسبه حکومت آن کشور دخیل میباشد.

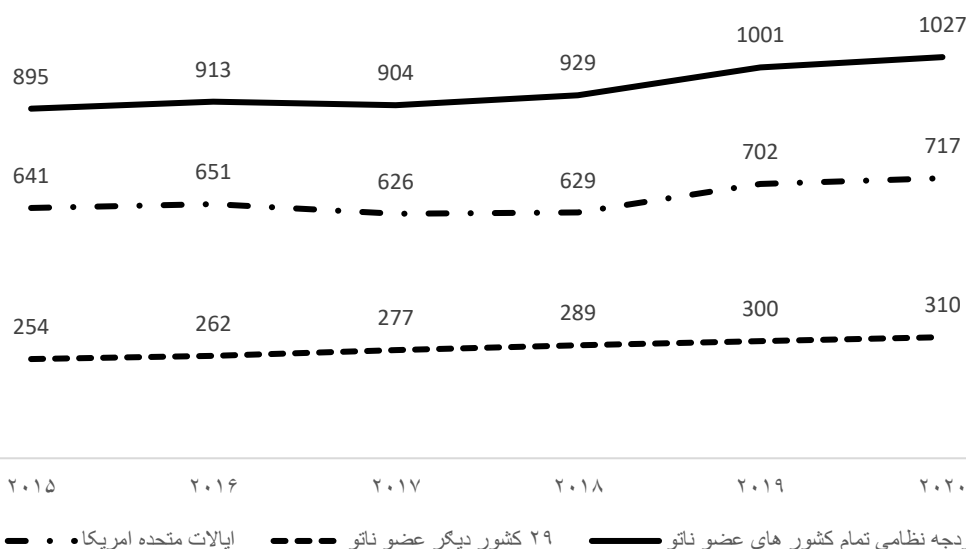
در اخیر باید افزود که حمله های سایبری از نگاه قوانین بین المللی غیرقانونی بوده و ضد صلح و امنیت خوانده میشوند. اینکه ناتو تحت صلابت امریکا در واشنگتن از اقدامات جدی علیه جنگ سایبری یادآوری مینماید، بیانگر این نکته است که این پیمان مدت ها قبل این جنگ را آغاز نموده و در مورد خطرهای آن آگاهی دارد. با توجه به ظرفیت های کارشناسی در بخش های فناوری اطلاعاتی و امکانات آزاد دسترسی به کارشناسان فناوری کامپیوتر، این فقط یک مسئله زمانی است که چه وقت کشورهای رقیب ناتو و یا گروه های هراس افکن و یا حتی اشخاص حرفه ای به تنهایی بد افزارهایی را انکشاف دهند و آن را از جمله علیه ناتو نیز به کار اندازند.

هزینه های نظامی سرسام آور کشور های عضو پیمان ناتو

طوری با جزئیات آن بیان گردید، پیمان آتلانتیک شمالی بزرگترین نهاد نظامی در تاریخ میباشد، این امر افزون بر تعداد اعضای این پیمان و همچنان تعداد نهاد های دیگر که با این پیمان در روابط تنگاتنگ سیاسی-نظامی برقرار کرده اتد، از همه مهمتر در بودجه نظامی این پیمان بازتاب می یابد. بر اساس آماري که خود پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۲۰۲۱ بخش کرده است، بودجه نظامی کشور های عضو این پیمان از ۸۹۶ میلیارد دلار امریکایی در سال ۲۰۱۵ به یک تریلیون و بیست و هفت میلیون دلار امریکایی در سال ۲۰۲۰ افزایش نموده است. چنانچه در شکل (۴) بخوبی نمایان میگردد، در این آمار سهم بودجه ایالات متحده امریکا بیشتر از ۷۲ درصد بودجه کل ناتو را بین سال های ۲۰۱۵ و ۲۰۲۰ احتوی میکند. غرض مقایسه، بودجه های نظامی چین و روسیه در سال ۲۰۲۰ به ترتیب به ۲۵۲ میلیارد دلار و ۶۱.۷ میلیارد دلار امریکایی بالغ میگردد. [۳۱] در حالی که بودجه نظامی ایالات متحده در سال ۲۰۲۰ بر ۳.۴ درصد تولید ناخالص داخلی آن کشور بالغ میگردد، این رقم در روسیه ۳.۹ درصد و در چین به ۱.۹ درصد تولید ناخالص داخلی میرسد. [۳۲] البته پیمان بلند بودن سهم بودجه نظامی در تولید کل اجتماعی کشور به نوبت خود بیانگر فشار بر تولید ناخالص آن کشور و در عین زمان شاهد "نظامی گری" آن کشور میباشد.

شکل (۴)

دلار



مآخذ: [۳۰]

